

بررسی مؤلفه‌های سبک زندگی در سوره حمد

✍ محسن عامری خیرآبادی^۱

✍ مهدی عبادی^۲

✍ محمد مختاری^۳

چکیده

سبک زندگی، به عنوان مفهومی جامع و مرتبط با نیازهای فردی و اجتماعی، ابعاد گسترده‌ای از زندگی بشر را در بر می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین اقدامات برای دستیابی به سبک زندگی اسلامی، بازگشت و عمل به آموزه‌های دین اسلام است؛ زیرا متقن‌ترین و جامع‌ترین سبک زندگی از آموزه‌های وحیانی سرچشمه می‌گیرد. بر همین اساس، اندیشمندان مسلمان نیز متناسب با رویکردهای علمی و فلسفی و یافته‌های خود، به شناسایی و ارائه الگوهای زندگی قرآنی همت گماشته‌اند. سبک زندگی قرآنی که بر قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام استوار است، می‌تواند به عنوان روشی برای تأمین سعادت بشر به کار رود. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، براساس آموزه‌های سوره حمد تدوین شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سبک زندگی در سوره حمد دارای سه مؤلفه اصلی است: ۱. عبادی و اعتقادی؛ ۲. تربیتی و اخلاقی؛ ۳. سیاسی و اجتماعی. این مؤلفه‌ها بیانگر آن است که آیات سوره حمد، اهداف عالی انسانی را در بردارند. انسان با گام نهادن در این مسیر می‌تواند به مراتب کمال و قرب الهی دست یابد و در پیشرفت جامعه اسلامی ایفای نقش کند.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، سوره حمد، مؤلفه‌های سبک زندگی.

۱. دانش‌آموخته سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآن، مدرسه تخصصی قرآن و عترت، حوزه علمیه خراسان، مشهد،

ایران (نویسنده مسئول)، Mqekh9411110082@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران،

mehdiebadi@um.ac.ir

۳. دانش‌آموخته سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآن، مدرسه تخصصی قرآن و عترت، حوزه علمیه خراسان، مشهد،

ایران، mohammad_6120@yahoo.com

اهمیت فراوان سبک زندگی در حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و نیز پیامدهای مهمی که در جوامع گوناگون ایجاد می‌کند، سبب شده است که اندیشمندان توجه ویژه‌ای به این مسئله مبذول دارند. سبک زندگی در شکل نوین آن، برای نخستین بار توسط آلفرد آدلر در سال ۱۹۲۹ میلادی مطرح شد. آدلر این مفهوم را مطرح کرد؛ اما پیروان کلاسیک او و دیگران به توضیح و بسط آن پرداخته‌اند. پژوهشگران براساس بینش و نگرش خاص خود، تعاریف گوناگونی از سبک زندگی ارائه داده‌اند؛ باین حال یکی از مهم‌ترین ایرادات تعاریف جامعه‌شناسان و روان‌شناسان تک‌بعدی بودن آن‌هاست. درمقابل دیدگاه آیین اسلام جامع و کامل بوده، انسان‌ها را به‌صورت همه‌جانبه بررسی می‌کند. براین اساس سبک زندگی اسلامی را می‌توان چنین تعریف کرد: «شیوه‌هایی از زندگی است که انسان با تکیه بر نظام ارزشی و مبانی اعتقادی خود در زندگی فردی و اجتماعی برای ایجاد ارتباط با محیط و جامعه، پاسخ به خواسته‌ها و تأمین نیازهایش به کار می‌گیرد.» (کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۹). با توجه به این تعریف، سبک زندگی اسلامی گستره وسیعی دارد. در این نوشتار نویسنده پس از بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی سبک زندگی کوشیده است مؤلفه‌های سبک زندگی در سوره حمد را به‌صورت اجمالی بیان کند.

درباره اهمیت سبک زندگی قرآنی کتاب و مقالاتی نگاشته شده است؛ مانند کتاب مبانی و مؤلفه‌های سبک زندگی قرآنی نوشته عبدالباسط سعدالله (۱۳۹۷) و مقالات «سبک زندگی قرآن» تألیف رضا اکبری (۱۳۹۷)، «سبک زندگی قرآنی و فضای مجازی» نوشته یوسف مظفری و سهیلا کوشا (۱۳۹۹) و «سبک زندگی در پرتوی قرآن» اثر مجید کافی (۱۳۹۷). در همه این نوشتارها به‌طور مستقیم به مؤلفه‌های سبک زندگی در سوره حمد اشاره‌ای نشده است؛ بلکه صرفاً مبانی سبک زندگی قرآنی به‌طور کلی بررسی شده است؛ لکن این تحقیق براساس آموزه‌های

قرآنی، مؤلفه‌های سبک زندگی در سوره حمد را بررسی می‌کند که در پیشینه مذکور مورد توجه قرار نگرفته است؛ لذا سؤالی که این نوشتار در پی پاسخ به آن می‌باشد از قرار ذیل است:

مؤلفه‌های سبک زندگی در سوره حمد شامل چه مواردی است؟

این موضوع با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و همچنین آیات قرآن و روایات مرتبط بررسی شده است.

۱. مفهوم شناسی سبک زندگی

«سبک» در لغت به معنای طرز، روش و شیوه است (معین، ۱۳۶۰: ذیل واژه سبک). همچنین هنگامی که طلا یا فلزات دیگر در کوره گداخته، مذاب و در قالب ریخته می‌شوند به آن سبک و به قالب آن «سیکه» گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۳۱۷: صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۶، ۱۹۳). زندگی نیز به معنای زنده بودن، زیستن و حیات است (معین، ۱۳۶۰: ذیل واژه زندگی). در قرآن کریم از سبک زندگی با واژگانی مانند «شرعه»، «منهاج» (مائده، ۴۸)، «سنت» (انفال، ۳۸؛ فاطر، ۴۳)، «طریق» (احقاف، ۳۰)، «حیات طیبه» (نحل، ۹۷)، «اسوه» (احزاب، ۲۱؛ ممتحنه، ۴ و ۶) و... یاد شده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶: ج ۱۵، ۲۳۶).

عنوان «سبک زندگی» برای نخستین بار در سال ۱۹۲۹ میلادی از سوی آلفرد آدلر مطرح شد. تعریف سبک زندگی از نظر وی یعنی «کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همه فرایندهای عمومی زندگی ذیل آن قرار دارند.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶: ج ۱۵، ۲۳۴).

طبق بیانی در تعریف سبک زندگی چنین آمده:

«سبک زندگی عبارت است از طیف رفتاری که اصلی انسجام‌بخش بر آن حاکم است و عرصه‌ای از زندگی را تحت پوشش دارد و در میان گروهی از افراد جامعه قابل مشاهده است و الزاماً برای همگان قابل تشخیص نیست؛ اگرچه محقق اجتماعی، میان آن و بقیه طیف رفتارهای افراد جامعه تمایز قائل می‌شود.» (فاضلی، ۱۳۸۲: ۸۳).

همچنین آمده است:

«سبک زندگی عبارت است از الگوی هم‌گرا (کلیت تامی) یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای از تمایلات و ترجیح‌هایش (سلیقه‌هایش) در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند یا به‌اختصار، سبک زندگی، الگو یا مجموعه نظام‌مند کنش‌های مرجح است.» (مهدوی کنی، ۱۳۸۶: ۷۸).

با توجه به تعریفات که بیان شد به نظر می‌رسد تعریف جامع از این قرار است:

«سبک زندگی مجموعه‌ای است از عادات روزمره در زندگی در حوزه فردی، خانوادگی، ملی، بین‌المللی، زیست‌محیطی و... و در بُعدهای عبادی، فرهنگی، علمی، هنری، اجتماعی، سیاسی (حکومتی)، مدیریتی، حقوقی، اقتصادی، شغلی، بهداشتی، تفریحی، تغذیه‌ای، پوششی، سکوتی و... که در زندگی روزمره انسان نهاده شده‌اند.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶: ج ۱۵، ۲۳۶).

۲. مؤلفه‌های سبک زندگی در سوره حمد

دانشمندان یکی از روش‌های درک بهتر مفهوم سبک زندگی را بررسی عناصر و مؤلفه‌ها می‌دانند. منظور از مؤلفه اموری است که مصداق عینی زندگی محسوب می‌شود (محسنی، ۱۳۹۹: ۳).

قبل از بررسی مؤلفه‌های سبک زندگی در سوره حمد، سیمایی از این سوره را ترسیم کرده، در ادامه، مؤلفه‌های سبک زندگی در سوره حمد را شرح می‌دهیم:

خداوند ﷻ در آیات نخست به اینکه حمد از آن اوست «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می‌پردازد و سپس خودش را با اوصاف کمال و جمالش تمجید و توصیف می‌کند و با افعال و اوصاف متعالی‌اش خود را معرفی می‌کند. تربیت عمومی، رحمت عامه «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و سلطنت روز جزا «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را که از آن اوست، به بشر یادآوری می‌کند. آن‌گاه نتیجه‌گیری می‌کند که عبادت، پرستش و استعانت اختصاص به خداوند ﷻ دارد و جز او کسی سزاوار پرستش نیست. اوست که باید تنها پرستش کرده، از او یاری خواست: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». سپس راه دعا

و نیایش را به انسان‌ها تعلیم کرده، تذکرشان می‌دهد که از خداوند ﷻ درخواست کنند تا آنان را به راه راست و به‌سوی سعادت جاودانی هدایتشان کرده، به یک حیات جاودانه و به نعمت‌های غیر قابل زوال برساند و در روشنائی که تاریکی بعد از آن وجود ندارد، قرارشان دهد: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾. در آخرین مرحله این نکته را بیان می‌کند که راه مستقیم و هدایت به کسانی اختصاص دارد که خداوند ﷻ با رحمت و فضل خویش آن‌ها را مشمول رحمت بی‌پایان و نعمت‌های فراوان خویش ساخته، الطاف خاصی مبذولشان داشته است و این راه با راه کسانی که مورد خشم خداوند ﷻ قرار گرفته‌اند و با راه کسانی که از راه صحیح منحرف شده‌اند جداست: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۴: قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۱).

سبک زندگی در سطح فکر، اندیشه و همچنین رفتار یک سری مؤلفه‌هایی دارد که سوره حمد به آن اشاره کرده است.^۱

بنابراین به‌طور کلی مؤلفه‌های سبک زندگی در سوره حمد در سه حوزه کلی ترسیم‌پذیر است.

۱.۲. مؤلفه‌های عبادی و اعتقادی سبک زندگی

توحید عبادی یا توحید در عبادت به معنای این است که غیر از خداوند ﷻ معبودی نیست و فقط او سزاوار پرستش است. آیه پنج این سوره به توحید عبادی اشاره دارد که انسان فقط باید از خداوند ﷻ اطاعت و فقط او را عبادت کند: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛ «[پروردگارا!] فقط تو را

۱. نک: آگاه، مهدوی نسب و دیگران، ۱۳۹۴، «نقش سوره حمد در ایجاد شخصیت سالم»، فصلنامه طب و

تزکیه، س ۲۴، ش ۷۳.

می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۴۳).

معنای ﴿إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، تنها این نیست که پروردگار سزاوار عبادت است؛ بلکه علاوه بر این، بیانگر این است که انسان آفریده با عظمتی است که خداوند ﷻ او را از هرگونه پرستش، جز برای خودش که بر همگان تسلط دارد و چیزی بر او احاطه ندارد، آزاد کرده است. روشن است که اگر آزادی با معنویت و تقوا محدود نشود، به بی‌نظمی و آشفتگی جامعه ختم خواهد شد (مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۱۵).

خدای متعال در سوره حمد روحیه عبادت را به صورت غیرمستقیم در انسان پرورش می‌دهد و آداب دعا را به او می‌آموزد؛ اینکه هنگام دعا نخست نام‌ها و صفات نیکوی الهی (الله، رحمان و رحیم) را بیان و الله را ستایش کرده، سپس درخواست خود را مطرح کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶: ج ۳، ۹۲، ج ۱، ۱۴۰).

در سوره حمد، توحید در عبادت (توحید عبادی) و توحید در نقطه اتکای انسان‌ها را بیان می‌کند: ﴿إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (روح‌بخش، ۱۳۸۹: ج ۱، ۳۱). توحید افعالی یعنی اینکه تمام تأثیرات به اذن خدای سبحان است: ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۷۸). همچنین ربوبیت خداوند ﷻ بر همه عوالم را مطرح می‌کند (زرقانی، ۱۳۸۵: ۶۹۰؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۵۶۶) و در همان راستا، انسان را با صفات و اسمای الهی (الله، رحمان، رحیم و...) آشنا می‌سازد (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۲).

همچنین به مسئله معاد و ایمان به روز حساب و پاداش که انسان را از گناه و آلودگی بازمی‌دارد اشاره می‌کند: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (حمد، ۴)؛ صاحب و دارای روز پاداش است (خویی، ۱۳۸۲: ۵۵۶).

ازسویی ایمان و اعتقاد به ارسال رسل و امامت را بهسوی همهٔ خلائق عالم توجه می‌دهد:

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ (حمد، ۶ و ۷)؛ ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی [چون پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان] که به آنان نعمت [ایمان، عمل شایسته و اخلاق حسنه] عطا کردی (معرفت، ۱۳۷۳: ۱۱۴).

در همین راستا راه‌های انحرافی مخالف آنان را کنار می‌زند: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾؛ (حمد، ۷)؛ «هم آنان که نه مورد خشم تواند و نه آنان که گمراه‌اند. بدین ترتیب مرتبی را با معرفت اصول دین (توحید، نبوت و معاد) پرورش می‌دهد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶: ج ۳، ۸۴). جامعهٔ توحیدی که تنها خداوند ﷻ را پرستش می‌کنند، مخاطب ندای الهی هستند که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران، ۱۳۹). چنین جامعه‌ای از هیچ قدرتی هراس ندارد. این اقتدار اجتماعی، نتیجهٔ رفتارها و عبادات خالصانه است. به عبارت دیگر، توحید عبادی و اخلاص، شرط لازم برای ایجاد چنین اقتداری در جامعه است.

همچنین در قرآن بیان شده است که حضرت هود علیه السلام قوم خود را به توحید عبادی و استغفار از شرک و بازگشت به خداوند ﷻ دعوت کرده، یکی از کارکردهای آن را افزایش قدرت آن‌ها می‌داند: ﴿قَالَ يَقُومِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ * يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ * وَ يَقُومِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَرْزُقْكُمْ فَرَقًا إِلَى فَرَقٍ ثُمَّكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مَجْرِمِينَ﴾؛ (هود، ۵۰ تا ۵۲)؛ «گفت: "ای قوم من! خداوند ﷻ را بپرستید که شما را جز او هیچ معبودی نیست. شما [که شریکانی برای خداوند ﷻ قرار داده‌اید] جز مردمی دروغ‌پرداز نیستید. ای قوم من! از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی نمی‌خواهم. پاداشم فقط بر عهدهٔ کسی است که مرا آفریده. آیا نمی‌اندیشید؟ ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن‌گاه بهسوی او بازگردید [تا] برای شما باران فراوان و پی‌درپی فرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید و مجرمانه روی [از حق] برمگردانید."» در نتیجهٔ این اقتدار، چنین جامعه‌ای سر تعظیم در برابر هیچ مستکبری خم نخواهد کرد (صدیقی، بی‌تا: ۶). با توجه به این مطالب

دانسته می‌شود جامعه توحیدی که تنها خداوند ﷻ را می‌پرستند، اگر مؤلفه‌های عبادی و اعتقادی را در مسیر زندگی خود به کار ببرند از هیچ قدرتی هراس ندارد و از اقتدار اجتماعی بی‌نظیری برخوردار می‌شوند.

در ضمن منظور از آیات و مباحث اعتقادی، بی‌گمان وقتی سخن از اعتقاد می‌رود که در دایره فکر و اندیشه و در ذهن و قلب انسان قرار گیرد. اصطلاح اعتقاد، در جایی استعمال می‌شود که در محدوده فکر، نظر و افعال جوانحی (قلبی) انسان باشد، نه جوارحی. به عبارت دیگر آن باورها و معلوماتی که شخص از جهان پیدا کرده و می‌کند و خود را قلباً ملزم به آن‌ها می‌سازد، مسائل اعتقادی شمرده می‌شود؛ خواه این باورها و معلومات از قبیل اعتقاد به خداوند ﷻ و فرستادگانش باشد، خواه مربوط به چگونگی آینده و توصیف خاصی از جهان و تقسیم موجودات به مادی و غیرمادی باشد و خواه از قبیل حوزه مسئولیت، اهمیت، ظرف وجودی و جایگاه کارکردی آن‌ها از قبیل ملائکه و نیروهای غیبی یا موجوداتی، چون جن باشد که همگی در حوزه اعتقادات است و در قرآن این دسته از آیات، اعتقادی به حساب می‌آیند (ایازی، ۱۳۸۰: ۳۹۴)؛ اما مباحث عبادی هم در حوزه اندیشه و هم در حوزه عمل می‌تواند جای گیرد؛ به عنوان نمونه ابلیس هم در حوزه اندیشه و هم در حوزه عمل، فعالیت دارد و می‌کوشد در ارتباط‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آدمیان اخلال کند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۹۴).

۲.۲. مؤلفه‌های تربیتی و اخلاقی سبک زندگی

اینک مؤلفه‌های تربیتی و اخلاقی سبک زندگی در سوره حمد را از نظر می‌گذرانیم.

۱.۲.۲. تربیتی

برای تربیت تعاریف گوناگونی شده است. در مجموع می‌توان گفت:

«فرایند کمک به فرد تربیت‌پذیر برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان، در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری اوست که به‌واسطه عامل انسانی دیگر برای دست‌یابی وی به کمال و شکوفاسازی استعدادها یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای او می‌باشد.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶: ج ۳، ۷۹)

پس با توجه به تعریف بالا مباحث تربیتی در ذیل حوزه بینش و عمل قرار می‌گیرند.

سوره حمد پنج نکته تربیتی دارد که در ادامه بیان می‌شوند.

۱.۱.۲.۲. امیدواری و نامیدی

امیدواری به رحمت خداوند ﷻ در ذکر ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ نهفته است (قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۰) که شخص مؤمن تمام اسباب عالم را به دست خداوند ﷻ می‌داند؛ از این رو هیچ‌گاه خود را در بن‌بست کامل نمی‌بیند؛ بلکه همیشه به خداوند ﷻ امیدوار است و اعتقاد دارد که خداوند ﷻ به او کمک خواهد کرد (رضایی اصفهانی: ۱۳۸۹: ج ۲، ۷۹).

بنابراین وسعت عجیب رحمت خداوند ﷻ در احادیث بازتاب گسترده‌ای دارد که چند نمونه زیر بازگوکننده این حقیقت است:

۱. در حدیثی از امیر مؤمنان علی (ع) آمده است:

«اللَّهُ رَحِيمٌ بَعِيدٌ وَ مِنْ رَحْمَتِهِ أَنَّهُ خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ جَعَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً فِي الْخَلْقِ كُلِّهِمْ فِيهَا يَتَرَحَّمُ النَّاسُ وَ تَرَحَّمُ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا [...] فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَصَافَ هَذِهِ الرَّحْمَةَ الْوَاحِدَةَ إِلَى تِسْعٍ وَ تِسْعِينَ رَحْمَةً فَيَرْحَمُ بِهَا أُمَّةً مُحَمَّدٌ ﷺ.»؛ «خداوند ﷻ با بندگانش رحیم است و از رحمت او این است که صد شاخه رحمت آفریده، یکی از آنان را بین تمام بندگان تقسیم کرده و به‌واسطه آن، مردم با یکدیگر مهربان‌اند و مادر به فرزند خود مهر می‌ورزد. [...] در روز قیامت این رحمت را به ۹۹ قسمت دیگر اضافه می‌کند و با همه آن‌ها امت پیغمبر اسلام ﷺ را مشمول رحمتش قرار می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸، ۴۴):

۲. در حدیث دیگری از امام صادق (ع) می‌خوانیم:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَازُونَ الْقَاسِمِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ جَامِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ الْكَزْخِيُّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ.»

«هنگامی که روز قیامت می شود خداوند ﷻ آن چنان رحمتش را می گستراند که حتی ابلیس در رحمت او طمع می کند.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۰۵).

با توجه به آیه ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر، ۵۳): «از رحمت خداوند ﷻ نومید نشوید، یقیناً خداوند ﷻ همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.» امید به رحمت خداوند ﷻ زمینه آموزش گناهان است و انسان در تلاوت سوره حمد، با ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ از غیر خداوند ﷻ قطع امید می کند. این آیه سرآغازی برای هر کاری است و یاری از ذات پاک خداوند ﷻ را به هنگام شروع هر فعالیتی به ما می آموزد (روح بخش، ۱۳۸۹: ج ۱، ۳۰). قطع امید از غیر خداوند ﷻ بهترین پاداش را در پی دارد: ﴿عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا حَيْثُا مَنَهِا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ﴾؛ (قلم، ۳۲): «امید است پروردگاران بهتر از آن را به ما عوض دهد؛ چون ما (از هر چیزی دل بریدیم و) به پروردگاران راغب و علاقه مندیم.» امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «رَجَائِكُمْ لِلَّهِ سَبْحَانَهُ وَ لَا تَرْجُوا أَحَدًا سِوَاهُ فَإِنَّهُ مَا رَجَا أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا خَابَ.»

«هرچه امید دارید، به خدای سبحان داشته باشید و به کسی جز او امید مبنید؛ زیرا هیچ کس به غیر خداوند متعال امید نیست، مگر آنکه ناامید بازگشت.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۵۳)؛ پس با توجه به حدیث امام علی علیه السلام اگر انسان به غیر خداوند ﷻ امید ببندد ناامید بازمی گردد.

۲.۱.۲.۲. بهترین ذکر

حمد و ثنای الهی، طبق آیات شریفه قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام، یکی از نکات مهم در زمینه تعلیم و تربیت است. در سوره حمد نیز خداوند ﷻ با شروع حمد نشان داده که حمد خود توسط بندگان را دوست دارد؛ زیرا اول سوره حمد با ثنا آغاز می شود: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حمد، ۲)؛ «همه ستایش ها، ویژه خداوند ﷻ است که مالک و مربی جهانیان است.» (قرائتی، ۱۳۸۸:

ج ۱، ۳۱). در آیه دوم سوره حمد درسی است از بازگشت همه نعمت‌ها و تربیت همه موجودات به «الله» و توجه به این حقیقت که همه این مواهب از ذات پاکش سرچشمه می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۴). صفت «رَبِّ الْعَالَمِينَ» که بلافاصله بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» آمده این نکته را بیان می‌کند که اختصاص حمد بر خداوند ﷻ از این جهت است که او پرورش‌دهنده همه جهانیان است و اگر موجودی صفت کمالی یافته است به علت تربیت خداوند ﷻ است (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۱).

نه تنها انسان، بلکه همه موجودات به حمد الهی مشغول‌اند: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (اسراء، ۴۴): «هیچ چیزی نیست، مگر اینکه همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید.» حمد اعم از شکر و سپاسگزاری بوده و در اصطلاح خاص، ابراز مقام جلال و عظمت کبریائی خداوند ﷻ را گویند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸۰۷۷). «حمد عبارت است از تحسین در برابر ویژگی‌های اختیاری؛ ولی مدح در مقابل صفات حَسَن، اعم از اختیاری و غیراختیاری می‌باشد.» (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۲۰).

امام علی علیه السلام در خطبه دوم نهج البلاغه، پس از آغاز کلام خویش با حمد پروردگار، انگیزه‌های سه‌گانه‌ای برای حمد الهی بیان کرده‌اند: اول تقاضای افزایش و تکمیل نعمت‌های الهی؛ دوم اظهار تسلیم در مقابل قدرت و عزت او؛ سوم تقاضای حفظ و نگهداری از معاصی به برکت الطاف او: «الْحَمْدُ اسْتِثْمَامٌ لِنِعْمَتِهِ وَ اسْتِسْلَامٌ لِعِزَّتِهِ وَ اسْتِعْصَامٌ مِنْ مَعْصِيَتِهِ» «حمد و ستایش می‌کنم او را به خاطر جلب اتمام نعمتش و اظهار تسلیم در برابر عزتش و تقاضای حفظ و نگهداری از معصیت و نافرمانی‌اش.»

امام صادق علیه السلام فرمودند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ذَكَرَ "سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ" را زیاد بگویید؛ زیرا این اذکار در روز قیامت درحالی به سمت شما آیند که فرشتگانی در پشت سر و پیش روی آن‌ها باشند و این ذکرها حسانات بادوام‌اند.» (صدوق، ۱۳۸۴:

۳۸). یکی از اثرات شکرگزاری افزایش نعمت‌هاست؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهم، ۷)؛ «و اگر واقعاً سپاس‌گزاری کنید، نعمت شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.»

بنابراین بهترین‌ترین ذکر در سورة حمد، حمد خداوند ﷻ است که باعث افزایش برکت، رحمت و عزت در زندگی انسان می‌شود. نظر به اینکه حمد خداوند ﷻ بهترین ذکر است، روایات متعددی به ما رسیده است که مسلمانان را به حمد الهی پیش از دعا فرا می‌خواند.

۳.۱.۲.۲. گفتن ثنای الهی قبل از دعا

ابتدا خداوند ﷻ در سورة حمد به بندگان خود می‌گوید که او را ستایش کنند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. در جمله ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ به یکی از انگیزه‌های حمد اشاره شده است که خلق تمام موجودات، نعمت هستی، تربیت روحی و جسمی و تمام عوامل رشد و پرورش همه و همه از خداوند ﷻ است و باید در برابر این همه نیکی، او را سپاس گفت (خویی، ۱۳۸۲: ۵۹۸). سپس خداوند ﷻ در ادامه می‌گوید که بندگان دعا کنند: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾.

در روایات و دعا‌هایی، همچون دعای کمیل، ابو حمزه ثمالی و... که از اهل بیت ﷺ رسیده این مطلب را به‌طور عملی به ما آموزش می‌دهند که قبل از دعا، شکر نعمت‌های الهی را به جا آورده، خداوند ﷻ را با اسما و صفاتش ستایش و سپس حاجت خود را بیان کنیم (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۱۴۱).

امام صادق ﷺ در این باره می‌فرمایند:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُوَ فَمَجِّدِ اللَّهَ ﷻ وَ اَحْمَدُهُ وَ سَبِّحْهُ وَ هَلِّلْهُ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ ثُمَّ سَلْ تُعْطَ:» «هرگاه خواستی دعا کنی، نخست خداوند ﷻ

را ستایش کن و به پاکی و یگانگی‌اش بستای و ثنای او بگو و بر محمد پیامبر و خاندان او علیهم‌السلام درود بفرست. سپس درخواست کن تا به تو عطا شود.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۸۵)

پس با توجه به روایت بالا برای درخواست از خداوند تعالی ابتدا باید زمینه‌سازی کنیم؛ یعنی اول نام او را ببریم: «**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**» (حمد، ۱)؛ «به نام خدا که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی.» بعد صفات نیکوی او را یادآور شویم: «**الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**» (حمد، ۳)؛ «رحمتش بی‌اندازه و مهربانی‌اش همیشگی است.» سپس او را ستایش کنیم: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**» در نهایت از او اطاعت کنیم و آن‌گاه که بنده او شدیم، از وی استمداد جوییم: «**إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نُسْتَعِينُ**» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۴۰)؛ بنابراین می‌توان گفت که این عمل (گفتن حمد الهی قبل از دعا) یکی از راهکارهایی می‌باشد که دعای ما را به استجابت نزدیک‌تر خواهد کرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۱۴۱).

۴.۱.۲.۲. خداپرستی و استعانت از او

وقتی در حال نماز «**إِيَّاكَ نُسْتَعِينُ**» می‌گوییم، درعمل به‌وسیله نماز از خداوند تعالی استعانت می‌جویم (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۵۱۶) و «**إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نُسْتَعِينُ**»، یعنی اینکه «[پروردگارا!] فقط تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم.» (حمد، ۵). در سوره حمد می‌آموزیم که انسان باید فقط از خداوند تعالی کمک بخواهد: «**إِيَّاكَ نُسْتَعِينُ**» و این شامل همه امور معنوی و مادی، ازجمله امور اقتصادی می‌شود؛ یعنی دیگران و اشیا را در امور اقتصادی، وسایل و ابزار بدانید و تنها از خداوند تعالی یاری بجوید (رضایی اصفهانی: ۱۳۹۲: ۴۴۸).

این آیه به توحید عبادی و افعالی نیز اشاره دارد. توحید عبادی، یعنی هیچ کس و هیچ چیز غیر از خداوند تعالی را شایسته پرستش ندانسته، تنها از او اطاعت کنیم (خویی، ۱۳۸۲: ۵۵۶). توحید افعالی، یعنی تنها مؤثر حقیقی در جهان خداوند تعالی است؛ پس تنها بر او تکیه کرده، از او امداد جوییم (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۷۸).

بیان این نکته در اینجا لازم است که اگر به تفسیر قرآن از زاویه ارکان و عناصر تربیت نگاه کنیم، باز هم تمام آیات شایسته تفسیر تربیتی است؛ یعنی اینکه تربیت دارای ارکان و عناصری همچون مبانی، اصول، روش‌ها، اهداف، مراحل، عوامل، موضوع تربیت (مربی و انسان) و... است. حال اگر بخواهیم قرآن را از این زاویه مطالعه کنیم، باز تمام آیات قابل تفسیر تربیتی است و هر آیه‌ای به یکی از ارکان و عناصر تربیت اشاره دارد یا مبنایی از مبانی تربیتی را بیان می‌کند (رضایی اصفهانی: ۱۳۸۶: ج ۳، ۳۰).

کمک خواستن و استعانت از خداوند ﷻ پس از عبادت برای او، نکته ظریفی دارد و آن اینکه حتی در حال انجام عبادت هم محتاج کمک و یاری او هستیم و اگر یاری‌مان نکند، عبادتی از ما سر نخواهد زد یا اگر هم عبادتی کردیم ای بسا با دچار شدن به خودبینی و عجب آن عبادت فاسد شود و به جای وصول به حق، ما را از حق دور سازد. این است که همواره باید از خداوند ﷻ کمک خواست تا وسواس شیطانی و شرور نفس را از ما دور کند و عبادتمان چنان باشد که مورد رضایت اوست (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۵).

آن‌طور که عده‌ای گفته‌اند، عبادت تنها به مفهوم خضوع نمی‌باشد. معنای فارسی عبادت بندگی است؛ به این معنا که خود را در بند غیر قرار دهی و دائماً طوق این اسارت را بر گردن خود نگه داری. در واقع بندگی آن است که تسلیم محض شخص یا چیزی باشی؛ تفاوتی هم نمی‌کند که این بندگی به جهت احتیاج، رغبت یا عظمت باشد. براین‌د چنین تسلیمی خضوع است؛ بنابراین نخست بنده کمال و عظمتی را در محبوب درک می‌کند؛ تاجایی که خود را بدون هیچ قیدوبندی تسلیم معبود کرده، در برابرش سر بندگی فرود می‌آورد (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰).

عبادت مخصوص خداوند ﷻ است؛ پس عبادت سران سیاسی مثل فرعون‌ها جایز نیست و تنها از خداوند ﷻ کمک بخواهید، نه از مستکبران و... (قزائلی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۱). شاید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»

به توحید در مقام عبادت اشاره کند و مقصود از «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» توحید در مقام افعال است که انحصار در پروردگار دارد (نصرت بیگم، بی تا: ج ۱، ۵۱).

استعانت از خداوند متعال در زمینه‌های گوناگون زندگی، آثاری در بر دارد:

۱. حاکمیت بر زمین: اگر مؤمنان بخواهند بر زمین حاکمیت یابند و حکومت صالح جهانی را ایجاد کنند باید از خداوند ﷻ کمک بخواهند (اعراف، ۱۲۸):
۲. حاکمیت بر سرنوشت خود: برای به دست آوردن حاکمیت مستقل بر سرنوشت خود و جامعه باید تنها از خداوند ﷻ یاری خواست (اعراف، ۱۲۷ و ۱۲۸):
۳. پیروزی بر دشمن: برای اینکه فرد یا جامعه‌ای بر دشمن خود پیروز شود باید تنها امیدش به خداوند ﷻ باشد (بقره، ۲۵۰ و ۲۵۱):
۴. نجات از استثمار: برای رهایی فرد و جامعه از استثمار و بهره‌کشی دیگران، باید از خداوند ﷻ استعانت جست (اعراف، ۱۲۷ و ۱۲۸):
۵. نجات از قتل و کشتار: تنها کسی که می‌تواند فرد و جامعه را از کشتار و قتل نجات دهد، خداوند ﷻ است که جامعه اسلامی می‌تواند با استعانت از خداوند ﷻ خود را از تجاوز و کشتار در امان نگه دارد:
۶. حفظ هنجارها و ارزش‌ها: برای اینکه جامعه گرفتار امور ضد اخلاقی نشود، باید تنها به خداوند ﷻ امید داشته باشد و از او یاری جوید (یوسف، ۳۲ تا ۳۴).

۵.۱.۲.۲. طلب هدایت در صراط مستقیم از خداوند ﷻ

هدایت خواهی از خداوند ﷻ موجب تمایل انسان به حرکت در مسیر نیکان می‌شود. صراط مستقیم به معنای راه راست و در مقابل بیراهه است که شقاوت را به دنبال دارد. هدایت نیز به

معنای حرکت به سوی هدفی ویژه است که متحرک و پوینده راه بوده، مصداق آن از نظر قرآن، دین قیم است که نزدیک و مستلزم معنای قیم است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ج ۱۶، ۲۵۸).

باید هدایت را از خداوند ﷻ بخواهیم. این هدایت در صراطی است که نتیجه آن نگهداری نعمت بخش است؛ زیرا این هدایت مبتنی بر پیروی از رب و مستلزم پاداش است: ﴿وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَ مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا * ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا﴾ (نساء، ۶۸ تا ۷۰)؛ «و بی تردید آنان را به راهی راست راهنمایی می کردیم و کسانی که از خداوند ﷻ و پیامبر ﷺ اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خداوند ﷻ به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده و اینان نیکو رفیقانی هستند. این [رفاقت با آنان] بخشش و فضلی از سوی خداوند ﷻ است و [در استحقاق این کرامت و فضل] کافی است که خداوند ﷻ [به نیت و اعمال مطیعان] داناست.»

کمال انسان در مسیر حرکت به سمت پروردگار محقق خواهد شد. صراط نقش هادی برای انسان دارد و نقش هدایت به مقصد رساندن از مسیر صراط مستقیم است. در این صراط، مراتبی وجود دارد که با هدایت و نشان دادن مسیر از وضع موجود تا رسیدن به وضع مطلوب به آن می رسد؛ بنابراین حقیقت هدایت ایمان، رشد، حق و صواب بوده و دین هم در متن «صراط مستقیم» است (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۹).

برخی از مصادیق راه مستقیم از این قرار هستند:

۱. راه خداوند ﷻ: ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (هود، ۵۶)؛ «مسلماً پروردگارم بر راهی راست است؛»

۲. راه انبیا ﷺ: ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (یس، ۳ و ۴)؛ «که بی تردید تو از فرستادگانی، بر راهی راست [قرار داری:]»

۳. راه بندگی خداوند ﷻ: ﴿وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس، ۶۱)؛ «و اینکه مرا

پیرستید که این راهی است مستقیم»

۴. توکل و تکیه بر خداوند ﷻ ﴿مَنْ يَتَصَبَّمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (آل عمران،

۱۰۱)؛ «و هرکس به خداوند ﷻ تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است.» (قرائتی،

۱۳۸۸: ج ۱، ۳۳).

انسان برای اینکه در مسیر سعادت و خوشبختی و هدایت قرار بگیرد باید در این مسیرها قدم

بگذارد.

۲.۲.۲. اخلاقی

مؤلفه‌های اخلاقی که از سوره حمد به دست آمده، از قرار ذیل است.

۲.۲.۲.۱. آغاز کردن اعمال و گفتار با نام خداوند ﷻ

میان همه مردم جهان مرسوم است که هر کار مهمی را به نام بزرگی از بزرگان خود آغاز

می‌کنند تا آن کار مبارک شده، به سرانجام رسد؛ یعنی آن کار را به آن شخصیت مورد نظر از آغاز

ارتباط می‌دهند؛ ولی آیا بهتر نیست که برای پابندگی برنامه و جاودانگی تشکیلات، آن را به

موجود پایداری ارتباط دهیم که فنا در ذات او راه ندارد؟ از میان تمام موجودات آن که ابدی و

همیشگی است تنها ذات پاک خداوند ﷻ است و به همین دلیل باید همه چیز را با نام او آغاز و از

او استمداد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۳). انسان هنگامی که کارهایش را با نام خداوند ﷻ

شروع کند، یکی از اثرات آن این است که کارهای انسان جنبه قدسی و عبادت پیدا کرده، به نام

او برکت می‌یابد. امام باقر (ع) در این باره می‌فرمایند: «سزاوار است هنگامی که کاری را شروع

می‌کنیم، چه بزرگ باشد چه کوچک، ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بگوییم تا پربرکت و میمون باشد.» (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۴؛ بنابراین با توجه به حدیث شروع کارها با نام خداوند ﷻ، آن کار به پایان رسیده، پربرکت می شود.

۲.۲.۲.۲. خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی

خروج از تکبر و اظهار عجز و نیاز به درگاه الهی، پاسخ منفی دادن به هوس ها، جلوه ها و طاغوت ها و پناهندگی کامل به خداوند ﷻ، همه در «بِسْمِ اللَّهِ» نهفته است. وقتی کسی می گوید من کار و گفتارم را با نام خداوند ﷻ آغاز می کنم، یعنی خودشکنی و اظهار عجز به درگاه خداوند ﷻ کرده است (قرائتی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۲).

کبر حالتی است در افراد که از خودبینی ناشی می شود. اینکه شخص خود را برتر از دیگران پندارد و آن حس را در گفتار و کردار خود نیز ظاهر نماید (دستغیب، ۱۳۸۳: ۸۵).

خداوند ﷻ در قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان، ۱۸)؛ «متکبرانه روی از مردم برمگردان و در زمین با ناز و غرور راه مرو. همانا خداوند ﷻ هیچ خودپسند فخر فروش را دوست ندارد.» با توجه به این آیه، چنانچه انسان صفت تکبر را داشته باشد، سبب از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی می شود و میزان مراودات فرد با دیگران را کاهش داده یا به مرحله قطع ارتباط خواهد رساند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۷، ۵۵).

مقابل تکبر تواضع است. اگر انسانی تواضع داشته باشد، طبق احادیث یکی از آثار تواضع، بزرگی و ارج یافتن در دنیا و آخرت است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ» «هرکه برای خداوند ﷻ تواضع کند، خداوند ﷻ او را ارج و بزرگی می بخشد و هرکه تکبر کند، او را خوار نماید.» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۳، ۳۱۵). انسان متواضع در دنیا محبوب مردم خواهد بود و در آخرت نیز سربلند است. در مقابل شخص متکبر جایگاه اجتماعی مناسبی پیدا نخواهد کرد و در ارتباط گیری با دیگران نیز ضعیف خواهد بود.

۳.۲.۲.۲. توکل به خداوند ﷻ

«توکل» در لغت به معنای اظهار عجز در کاری و اعتماد کردن به دیگری است (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۵، ۱۸۴۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۷۳۶). صاحب نظران در معنای اصطلاحی آن می گویند: توکل به خداوند ﷻ یعنی واگذاری امور به حق و نیز وکیل به معنای حفیظ، نگهدارنده و سرپرستی است (طوسی، بی تا: ج ۳، ۳۲). این مفهوم در منطق قرآن به معنای اعتماد کردن بر خداوند ﷻ و او را ولی و وکیل خود قرار دادن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۵۴۱). به کسی که رحمان و رحیم است عشق ورزیده، کارمان را با توکل به او آغاز می کنیم که بردن نام او سبب جلب رحمت خواهد شد (قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۴). ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ گفتن در آغاز کار و سوره ها، به معنای کمک خواستن از خداوند ﷻ است (بابایی، ۱۳۸۷: ۶۰؛ سعدی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ یعنی در کار خود به خدایی که فقط او مستحق پرستش است و هرگاه به سویش استغاثه کنی به فریادت می رسد و هر وقت او را بخوانی و دعا کنی درخواستت را اجابت می کند، یاری و استعانت می طلبم (بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۹۰).

با ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ اعلان یاری و توکل از خداوند ﷻ می کنیم (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۵). توکل بر خداوند ﷻ آثاری در پی دارد که بر کلیه شئون فردی و اجتماعی انسان تأثیر می گذارد؛ از جمله آثار زیر:

۱. قدرت تصمیم گیری: هنگامی که انسان بر خداوند ﷻ توکل می کند، تکیه او به خداوند ﷻ موجب قدرت می شود؛ از این رو خداوند متعال می فرماید: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران، ۱۵۹)؛ «و چون تصمیم گرفتی بر خداوند ﷻ توکل کن؛ زیرا خداوند ﷻ توکل کنندگان را دوست دارد.» غالباً در مشاوره ها از این جهت که نظرات متفاوت مطرح می شود، انسان مردد می شود کدام دیدگاه را انتخاب کند! چون ممکن است هر کدام نقاط ضعف و قوتی داشته باشند؛ از این رو خداوند ﷻ می فرماید که خود را در سر دوراهی قرار نده؛ بلکه با جدیت

تصمیم بگیر! که دلهره و نگرانی احتمالی با توکل بر خداوند ﷻ از بین می‌رود و تو را ثابت‌قدم می‌دارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ج ۱۰، ۳۳)؛

۲. شجاعت: ﴿فَقُلِ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا﴾ (یونس، ۷۱)؛ «من بر خداوند ﷻ توکل کردم؛ پس شما عزم و تصمیم خود و قدرت معبوداتان را [که گمان می‌کنید شما را یاری می‌دهند] روی هم بگذارید تا تلاشتان [بر ضد من] بر شما مبهم و پوشیده نباشد. آن‌گاه به زندگی من خاتمه دهید.» انبیا ﷺ با توجه به این آیه با توکل به خداوند ﷻ، قدرت‌های مخالف را تحقیر کرده، به مؤمنان شجاعت می‌دادند و همه قدرت‌ها را پوچ می‌دانستند (قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۳، ۶۰۱). مراد آیه این است که هرچه دارید به میدان بیاورید و من هم با توکل بر خداوند ﷻ، یک‌تنه به مبارزه با شما و خدایاتان خواهم آمد و از هیچ‌چیز باکی ندارم؛

۳. ترک گناه و سلطه نداشتن شیطان بر متوکلان: با توکل بر خداوند ﷻ شیطان تسلطی بر انسان نخواهد داشت: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانُ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (نحل، ۹۹)؛ «یقیناً او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و همواره بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد؛» پس به هر اندازه که توکل بر خداوند ﷻ داشته باشیم، از زیر سلطه و پرچم شیطان بیرون خواهیم بود و در نتیجه از آلودگی حفظ خواهیم ماند.

توکل بر خداوند ﷻ تأثیرات دیگری بر شئون فردی و اجتماعی انسان می‌گذارد که به‌خاطر طولانی نشدن مقاله از این تأثیرات صرف‌نظر می‌کنیم.^۱

۱. مهدی، محمدکامل، ۱۳۹۹، «آثار توکل در آینه قرآن و روایات»، نورالمصطفی، س ۶، ش ۱۱.

۴.۲.۲.۲. مدارا و عفو

۶۱

«مدارا» از ماده «دری» یا «دراً» اشتقاق یافته است که به معنای ملاطفت و برخورد نرم است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ۲۵۵). عفو در اصل به معنای صرف نظر کردن و رها کردن است؛ از این رو برای بیان صرف نظر کردن از عقوبت گناه، «عفا عنه» به کار می رود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۵۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۲۵۸). به معنای نمو و افزایش نیز به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۸ و ۵۹). به معنای خاک هم آمده است که چنین معنایی بدین جهت است که به خاک توجهی نمی شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۹). مدارا و عفو از مهم ترین عناصر استوارسازی ارتباطات میان فردی، آرامش فردی و فضیلت های اخلاقی است. در اندیشه اسلامی، رابطه خداوند ﷻ با موجودات براساس رحمت و محبت استوار گشته و بیان دو صفت «الرَّحْمَنُ» و «الرَّحِيمُ» اشاره دارد که خداوند ﷻ در همان حال که مالک است، با بندگان رحیم و مهربان نیز است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۳۳). «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» در حقیقت درسی است برای همه انسان ها که خود را در زندگی بیش از هر چیز به این اخلاق الهی متخلق کنند. به علاوه اشاره ای است به این واقعیت که اگر ما خود را بنده خداوند ﷻ می دانیم مبادا رفتار مالکان بی رحم درباره بندگان در نظرها تداعی شود. در تاریخ بردگی می خوانیم:

«صاحبان آن ها با قساوت و بی رحمی عجیبی با آن ها رفتار می کردند؛ چنان که می گویند اگر بنده ای در انجام خدمات اندک قصوری می ورزید مجازات سخت می دید: شلاق می خورد، او را به زنجیر می کشیدند، به آسیابش می بستند، به حفر معادن می گماشتند، در زیرزمین ها و سیاه چال های هولناک حبس می کردند و اگر گناهش بزرگ تر بود به دارش می آویختند!» (ماله، ۱۳۹۹: ۱۵۰).

در جای دیگر می خوانیم: «غلامان محکوم را در قفس درندگان می انداختند و اگر جان سالم به در می بردند درنده دیگری را داخل قفس او می کردند!» (ماله، ۱۳۹۹: ۱۵۰).

این بود نمونه‌ای از رفتار مالکان با بردگان خویش؛ اما خدای جهان در قرآن به کرات تذکر می‌دهد که اگر بندگانم برخلاف دستورم عمل کردند و پشیمان شدند می‌بخشم، می‌آمرزم، رحیم و مهربانم؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ (زمر، ۵۳)؛ «ای کسانی که از حریم بندگی سرباز زده‌اید از رحمت خداوند غافل مایوس نشوید. خداوند همه گناهان را می‌آمرزد [توبه کنید و از دریای بی‌پایان رحمت خداوند بهره‌مند شوید:]» بنابراین آوردن ﴿الرَّحْمَنِ﴾ و ﴿الرَّحِيمِ﴾ بعد از ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ اشاره به این نکته است که ما در عین قدرت با بندگان خویش، با مهربانی و لطف رفتار می‌کنیم. این بنده‌نوازی و لطف خداوند بندگان را شیفته او می‌کند که با دنیایی از علاقه بگویند: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾.

اینجاست که انسان متوجه می‌شود چقدر بین رفتار خداوند بزرگ با بندگان خویش و روش مالکان با زیردستان خود، به خصوص در عصر شوم بردگی فاصله است؛ بنابراین همان‌طور که خداوند بندگان خود مهربان هست، انسان‌ها هم باید با یکدیگر مهربان بوده، مدارا و عفو داشته باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۶). شرط پایداری زندگی اجتماعی مدارا و عفو است. اگر همه مردم در گرفتن حقوق خویش جدی باشند و از کوچک‌ترین لغزش دیگران چشم نپوشند، زندگی بسیار تلخ خواهد شد و روح صفا و صمیمیت به کلی از بین خواهد رفت؛ از این رو خداوند عالم در قرآن به ما دستور عفو داده است: ﴿وَلْيُغْفِرُوا وَلْيُصْفَحُوا أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور، ۲۲)؛ «و باید [بدی آنان را که برای شما مؤمنان توانگر سبب خودداری از انفاق شده] عفو کنند و از مجازات درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببامرزد؟ [اگر دوست دارید، پس شما هم دیگران را مورد عفو و گذشت قرار دهید] و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.» با توجه به آیه ۲۲ سوره نور کسی که خطاهای دیگران را نادیده بگیرد، خداوند نیز از گناهان او می‌گذرد و او را مشمول رحمت و آمرزش قرار می‌دهد.

همچنین مدارا و عفو از مهم‌ترین عوامل ارتباط و اتصال پایدار با افراد است (ایروانی، ۱۳۸۴:

۱۵۱).

۵.۲.۲.۲. اخلاص

واژه «اخلاص» از ماده «خلص» به معنای پیراستن و صاف شدن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۷، ۲۶؛ قرشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۲۸۰). خواجه عبدالله انصاری در تعریف اخلاص می‌گوید: «اخلاص، صافی کردن عمل از هرگونه خلط و ناخالصی است.» (خمینی، ۱۳۷۸: ۳۲۸). به عبارت دیگر اخلاص پاک کردن نیت از شرک و ریاست (مهدوی کنی، ۱۳۷۶: ۴۱۰)؛ بنابراین میل کردن و نزدیکی جستن به‌سوی ذکر خداوند ﷻ است و خالص کردن عبادات فقط برای اوست ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ (بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۹۸). اخلاص در بندگی و توحید در سورة حمد کاملاً تجلی یافته است: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛ به این صورت که تمام زندگی انسان به عبادت و بندگی و اخلاص در عبودیت تبدیل شده، زمینه رشد و کمال او را مهیا می‌سازد.

در غیر این حالت، اگر هدف نهایی و خداوند ﷻ از زندگی انسان حذف شود، اهداف متوسط و آرزوهای دنیوی جایگزین آن شده و قدرت، شهرت، ثروت، لذت، شهوت و مقام هدف نهایی شده و همه ابعاد زندگی انسان را شرک‌آمیز و مفسده‌انگیز خواهد کرد؛ بنابراین اگر بخواهیم خداوند ﷻ را فقط به‌خاطر خودش عبادت کنیم و انگیزه‌های مادی نداشته باشیم، لازم است هدف نهایی و قبله آمال خود را خدای متعال و قرب به او قرار داده، تمامی اهداف متوسط را برای رسیدن به خداوند ﷻ سازمان‌دهی کنیم. وقتی انسان می‌خواهد به‌طرف خدای متعال حرکت کند، به مرتبه توحید در عبادت و استعانت می‌رسد؛ یعنی به مرحله‌ای که فقط خداوند ﷻ را می‌خواهد پرستد و در این پرستش و رسیدن به مقام قرب عبودیت، به اضطراب می‌رسد و به استعانت خدای متعال روی می‌آورد و در نتیجه خداوند ﷻ را انتخاب کرده، به او روی می‌آورد تا به مقام بندگی خدای متعال و اخلاص کامل در بندگی برسد (پایگاه پرسمان دانشگاهیان).

دلیل ریا کردن این است که انسان می‌خواهد عزیز باشد و توسط انسان‌ها دیده شود؛ برای همین گاهی سبک زندگی او از معیارهای اسلامی فاصله گرفته، مطابق خواست مردم می‌شود تا مورد تشویق و تعریف دیگران واقع شود؛ غافل از آنکه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿تَعْرِضْ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلْ مَنْ تَشَاءُ﴾ (آل عمران، ۲۶)؛ «هرکه را خواهی عزت می‌بخشی و هرکه را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی؛» یعنی عزت و ذلت دست خداوند ﷻ است و دست ما نیست. در حدیث قدسی می‌خوانیم که خداوند ﷻ می‌فرماید: «الْإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَشْرَارِي اسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبٌ مَنْ أَحْبَبْتُ مِنْ عِبَادِي»؛ «اخلاص یکی از اسرار من است که در دل بندگان محبوب خویش به ودیعه نهادم (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۱۳۳)؛ یعنی بنده من به جایگاهی برسد، من اخلاص را در قلب او می‌گذارم. اگر هم کسی عزیز شود از ریا نیست و به‌خاطر اخلاص است. اگر بخواهیم نمونه بارزی برای این مطلب مطرح کنیم، می‌توانیم به جریان شیخ عباس قمی نویسنده کتاب مفاتیح الجنان اشاره کنیم که ذره‌ای در کارش ریا نداشت و به‌خاطر اخلاصش عزیز شد. با توجه به مطالب بالا دانسته می‌شود که اخلاص رمز رسیدن به عزت است.

۶.۲.۲.۲. بیزاری از باطل و اهلش

با ﴿إِيَّاكَ تَعْبُدُ﴾ از شرک اعلان بیزاری می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۲۴). جمله ﴿عَبَدُ الْمُعْذُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ و ﴿لَا الضَّالِّينَ﴾ بیزاری از باطل، اهل باطل و بیگانگان را ابراز می‌دارد (عاملی، ۱۳۶۰: ج ۱، ۵). یکی از بارزترین جلوه‌های تبلیغی حضرت ابراهیم ﷺ بیزاری جستن از شرک است که بارها حتی جان خود را بر سر آن در طَبَق اخلاص نهاده است؛ برای مثال: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (ممتحنه، ۴)؛ «مسلماناً برای شما در ابراهیم ﷺ و کسانی که با او بند سرمشقی نیکوست؛ آن‌گاه که به قوم خود گفتند: "ما از شما و آنچه به‌جای خداوند ﷻ می‌پرستید بیزاریم."» این آیه حضرت ابراهیم ﷺ را به‌عنوان الگو معرفی می‌کند که برائت از کفار و مشرکان را از حضرت ابراهیم ﷺ و یارانش بیاموزید.

یکی از آثار بیزاری از شرک نجات در قیامت است که در گروهی توحید و نفی شرک است؛ همان مطلبی که این سوره (سوره کافرون) بر محور آن دور می‌زند (روح‌بخش، ۱۳۸۹: ج ۲، ۲۴۸).

۳.۲. مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی سبک زندگی

۱.۳.۲. سیاسی

سوره حمد متربی را در مسیر سیاسی خاصی قرار می‌دهد؛ چراکه این سوره آموزه‌ها و پیام‌های سیاسی غیرمستقیمی دارد که در ادامه برخی از آنها می‌آید.

۱.۱.۳.۲. آغاز کاری به نام او، نه نام دیگران

زمانی که انسانی می‌خواهد کاری را انجام دهد به نام خداوند ﷻ شروع کند، نه پادشاهان یا بزرگی از بزرگان خویش و... (قراستی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۲)؛ حتی در برخی از روایات آمده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَنِي عَنِ اللَّهِ ﷻ أَنَّهُ قَالَ كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُدَكَّرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَتَمُّ»؛ «هر کار مهمی که بدون نام خداوند ﷻ شروع شود ابتر (دم‌بریده) است؛ بدین معنا که نتیجه مطلوب را نخواهد داد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۱۷۰)؛ بنابراین برای انجام کاری فقط از خداوند ﷻ کمک بخواهید، نه دیگران (نقی‌پورفر، ۱۳۸۱: ۱۶۸)؛ بنابراین انسان هنگامی که کارهایش را با نام خداوند ﷻ شروع کند، یکی از اثرات این است که کارهای انسان با نام او برکت می‌یابد.

۲.۱.۳.۲. تنها خداوند ﷻ، شایسته ستایش

واژه «الْحَمْدُ» اشاره دارد که اصل ستایش مخصوص خداوند ﷻ است، نه سلاطین ستمگر و... (عاملی، ۱۳۶۰: ج ۱، ۶). همچنین در جمله «الْحَمْدُ لِلَّهِ» به کمال ذاتی پروردگار که اولین علت و انگیزه حمد است، اشاره شده است. ذات پروردگار از همه صفات کمال برخوردار و از تمام عیوب منزّه بوده، در نتیجه سزاوار جمیع حمدهاست (خویی، ۱۳۸۲: ۵۹۸).

۳.۱.۳.۲. مالکیت خداوند ﷻ

خداوند ﷻ مالک دنیا و آخرت است، نه رؤسا، سرمایه‌داران و...: ﴿مَالِكٌ يَوْمَ الدِّينِ﴾ (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۳۶). از آن جهت که جهان آفرینش مخلوق خداوند ﷻ بوده، همه اشیا پرتویی از فیض بی‌نهایت اوست، مالک حقیقی تمام موجودات ذات پاک پروردگار است و هیچ شخصی در مقابل خداوند ﷻ مالک چیزی نیست. در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ (مائده، ۱۷): «و مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد، فقط در سیطره خداوند ﷻ است.» در آیه دیگر آمده: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ﴾ (مائده، ۱۲۰): «مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست، فقط در سیطره خداوند ﷻ است.»

بنابراین ما انسان‌ها وقتی معتقد باشیم که خداوند ﷻ فرمانروای مطلق است مراقب اعمال و رفتار خود هستیم و از گناه دوری می‌کنیم و همچنین به غیر خداوند ﷻ پناه نمی‌بریم.

۴.۱.۳.۲. بیزاری از جریان‌های انحرافی

عبارت قرآنی ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ به بیزاری از خطوط غیرالهی غضب‌شدگان (یهودیان) و گمراهان (مسیحیان) اشاره دارد که از خداوند ﷻ تقاضا داریم ما را در این مسیر قرار ندهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۵۲). با توجه به آیه ۱۵۳ سورة انعام راه مستقیم ما را به یک مقصد می‌رساند که همان خداوند ﷻ است و موجب وحدت مردم می‌شود؛ ولی راه‌های انحرافی ما را به مقاصد غیرالهی و شرک‌آمیز می‌رساند و موجب اختلاف مردم می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۶، ۲۶۱).

۱.۲.۳.۲. اجتماعی

سوره حمد متربی را در مسیر اجتماعی خاصی قرار می‌دهد؛ چراکه این سوره آموزه‌ها و پیام‌های اجتماعی غیرمستقیمی مانند موارد ذیل دارد.

۱.۲.۳.۲. رحمت عام خداوند

خداوند رحمت خود را شامل همهٔ بندگان خود می‌کند: ﴿الرَّحْمَنُ﴾ (زرقانی، ۱۳۸۵: ۶۹۰) یا به عبارتی بیان نعمت‌های او بر تمام موجودات است (بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۹۸). از آثار وجودی رحمت عام خداوند این است که اگر ما خداوند را منعیم یا رحمان بدانیم، رویهٔ خدامحوری در سبک زندگی ما جریان پیدا می‌کند.

۲.۲.۳.۲. جمع‌گرایی

در این سوره سخن از عبادت جمعی و کمک‌خواهی گروهی است: ﴿إِنَّاكَ تَعْبُدُ وَإِنَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾. آموزهٔ این آیه این است که تنها خود را ندیده، تنها برای خود دعا نکنید؛ بلکه به عبادت جمعی و دعای جمعی روی آورید: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۴۴۳). یکی از مصادیق عبادت جمعی نماز جماعت است که خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ (بقره، ۴۳)؛ «و نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید [که نماز خواندن با جماعت محبوب خداوند است:]» بنابراین نماز جماعت تأثیر درمانی مهمی دارد؛ زیرا رفت‌وآمد فرد به مسجد برای ادای نماز جماعت به او فرصت می‌دهد که همسایگان و افراد ساکن محلهٔ خود را بشناسد و همین آشنایی موجب همکاری او با دیگران و ایجاد روابط سالم اجتماعی و برقراری دوستی و مودت با مردم می‌شود (نجاتی، ۱۳۸۱: ۳۹۴).

۳.۲.۳.۲. لزوم وجود الگوهای اجتماعی

کسانی که مطابق با آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» مورد نعمت الهی واقع شده‌اند، انبیا، صدیقان، شهدا و صالحان هستند (نساء، ۶۹). توجه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کج‌روی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی بازمی‌دارد (رستمی، ۱۳۸۰: ۱۳۵)؛ بنابراین خداوند ﷻ در آیه ۶۹ سوره نساء افرادی که به آنان نعمت داده شده را به‌عنوان الگو معرفی کرده، بیان می‌کند که الگوی شما در تمام امور فردی و اجتماعی انبیا، صدیقان، شهدا و صالحان هستند، نه افراد دیگر: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (حکیم، ۱۳۸۰: ۸۸). معرفی الگو از شیوه‌های تربیت است که انسان در زندگی نیازمند آن است. با مراجعه به قرآن مشاهده می‌شود که به تربیت انسان از این راه بسیار تأکید شده است. خداوند متعال به نقش الگو در پرورش انسان‌ها توجه ویژه‌ای دارد و در آیات متعدد، پیامبران ﷺ، انسان‌های صالح و امت‌ها را به‌عنوان اسوه معرفی کرده است؛ چنانکه درباره پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۲۱)؛ «یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا ﷺ الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خداوند ﷻ و روز قیامت امید دارد و خداوند ﷻ را بسیار یاد می‌کند:» پس یکی از روش‌های تربیتی، روش ارائه الگوست.

پس یکی از اثرات توجه به راه این بزرگواران (انبیا، صدیقان، شهدا و صالحان) و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود این است که ما را از خطر کج‌روی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی بازمی‌دارد.

قرآن کریم به عنوان آخرین و کامل ترین کتاب آسمانی، نوعی از سبک زندگی را به بشریت ارائه می دهد که در تمام عرصه های کردار و گفتار، از حوزه های فردی، خانوادگی و ملی گرفته تا بین المللی و محیط زیستی و همچنین در ابعاد عبادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی دارای برنامه است؛ بنابراین سبک زندگی از مباحث مهم قرآن است که در سوره حمد نیز توجه ویژه ای به آن شده است.

این پژوهش که با روش کتابخانه ای و رویکرد توصیفی تحلیلی و براساس آموزه های سوره حمد انجام شد، با بررسی مؤلفه های سبک زندگی در این سوره، به این نتیجه رسید که برای تشکیل سبک زندگی قرآنی باید اصولی را رعایت کرد که این اصول عبارت اند از:

۱. عبادی و اعتقادی: اگر جامعه توحیدی که تنها خداوند ﷻ را می پرستد، مؤلفه های عبادی و اعتقادی را در زندگی خود به کار ببرد، از هیچ قدرتی هراس نخواهد داشت و از اقتدار اجتماعی بی نظیری برخوردار می شود؛

۲. تربیتی و اخلاقی: اگر فردی مؤلفه های تربیتی و اخلاقی را در مسیر زندگی خود به کار ببرد، آثاری را به دنبال دارد که عبارت اند از: ۱. امید به رحمت خداوند ﷻ زمینه آمرزش گناهان است؛ ۲. اگر انسان به غیر خداوند ﷻ امید ببندد، ناامید بازمی گردد؛ ۳. انسان متواضع در دنیا محبوب مردم خواهد بود و در آخرت نیز سربلند است و...؛

۳. سیاسی و اجتماعی: از پیامدهای اصلی به کارگیری مؤلفه های سیاسی و اجتماعی، این موارد است: ۱. هر کار مهمی که بدون نام خداوند ﷻ شروع شود، نافرجام است و اگر فردی کارهای خود را با نام خداوند ﷻ آغاز کند، کارهایش برکت می یابد؛ ۲. اگر ما خداوند ﷻ را منعم یا رحمان بدانیم، رویه خدامحوری در سبک زندگی ما جریان پیدا می کند و... .

فهرست منابع

* قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.

* نهج البلاغه.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، امالی، چ ۶، تهران: کتابچی.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، چ ۳، بیروت: دار صادر.
۴. احمدی، حبیب الله، ۱۳۸۱، پژوهشی در علوم قرآن، قم: فاطیما.
۵. ایازی، محمدعلی، ۱۳۸۰، فقه پژوهی قرآنی، قم: بوستان کتاب قم (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۶. ایروانی، جواد، ۱۳۸۴، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۷. بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۷، تاریخ تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. بروجردی، محمدابراهیم، ۱۳۶۶، تفسیر جامع، چ ۶، تهران: صدر.
۹. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۷۶، ترجمه آوایی، تفسیر و تأویل قرآن به قرآن ناطق، تهران: دفتر نشر فرهنگ.
۱۰. پایگاه پرسمان دانشگاهیان، [Online]، <https://www.porseman.com>.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۴۱۰، غررالحکم و درر الکلم، چ ۲، قم: دار الکتاب.
۱۲. جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، تفسیر کوثر، قم: مؤسسه هجرت.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶، الصحاح، بیروت: دار العلم.
۱۴. جواد آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تفسیر موضوعی قرآن، قم: اسراء.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

۱۶. حکیم، محمدتقی، ۱۳۸۰، چگونه قرآن بخوانیم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۸. خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۳۸۲، بیان در علوم کلی قرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۹. دستغیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۸۳، گناهان کبیره، قم: دار الکتب الاسلامی.
۲۰. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. رستمی، علی‌اکبر، ۱۳۸۰، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم‌السلام، بی‌جا: کتاب مبین.
۲۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۶، قرآن و علم، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۲۳. __، ۱۳۸۷، تفسیر قرآن مهر، بی‌جا: بی‌نا.
۲۴. __، ۱۳۹۲، منطق تفسیر قرآن (۵)، قم: مرکز المصطفی صلی الله علیه و آله.
۲۵. __، ۱۳۸۵، پرسش‌ها و پاسخ‌های قرآنی، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۲۶. روح‌بخش، علی، ۱۳۸۹، دانشنامه سوره‌های قرآنی، قم: ورع.
۲۷. زرقانی، محمدعبدالعظیم، ۱۳۸۵، مناهل العرفان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۲۸. سعدی، محمدجواد، ۱۳۸۶، پرسمان قرائت قرآن، قم: بوستان کتاب.
۲۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۴۰۹، منیه المريد، قم: مکتبه الاعلام.
۳۰. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب.
۳۱. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۴، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه علی‌اکبر غفاری، چ ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۳۲. صدیقی، حسین، بی‌تا، کارکردهای باور توحید عبادی در زندگی، بی‌جا: بی‌نا.
۳۳. طالقانی، محمود، ۱۳۶۲، پرتوی از قرآن، چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۴. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰، المیزان، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۶. عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰، تفسیر عاملی، تهران: کتابفروشی صدوق.
۳۷. فاضلی، محمد، ۱۳۸۲، مصرف و سبک زندگی، قم: پژوهشگاه هنر و ارتباطات.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، العین، ج ۲، قم: نشر هجرت.
۳۹. قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۰. __، ۱۳۸۶، پرسش‌ها و پاسخ‌های قرآنی، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۱. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، ج ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۲. کاویانی، محمد، ۱۳۹۱، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۴. __، ۱۴۲۹، الکافی، قم: دار الحديث.
۴۵. ماله، آلبر، ۱۳۹۹، تاریخ، تهران: سمیر.
۴۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳، بحار الانوار، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. محسنی، مجتبی و عبدالرضا حسین زاده، ۱۳۹۹، «جایگاه قرآن در فهم مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی»، فقه و حقوق نوین، س ۱، ش ۱، ص ۲۷ تا ۳۶.
۴۸. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵، اعلام قرآن از دائرةالمعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب قم (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۴۹. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۳، تناسب آیات، قم: بنیاد معارف اسلامی.
۵۰. معین، محمد، ۱۳۶۰، فرهنگ معین، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
۵۱. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۷۸، ترجمه تفسیر کاشف، قم: دفتر تبلیغات.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، ج ۱۰، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۳. مهدوی، محمدسعید، ۱۳۸۶، دین و سبک زندگی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

۵۴. مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۷۶، اخلاق عملی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۵. نجاتی، محمدعثمان، ۱۳۸۱، قرآن و روان‌شناسی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵۶. نصرت بیگم، امین، بی‌تا، مخزن العرفان، بی‌جا: بی‌نا.
۵۷. نقی‌پورفر، ولی‌الله، ۱۳۸۱، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، تهران: اسوه.
۵۸. هجویری، علی بن عثمان، ۱۴۰۰، کشف المحجوب، چ ۲، تهران: انتشارات سروش.

